بسم الله الرحمن الرحیم

فرق اسم فاعل با صفت مشبهه

به نظر می‌رسد که جوهره تفاوت بین اسم فاعل و صفت مشبهه، در تسمیه این دو مشتق، نهفته است:

اسم فاعل یعنی اسمی که برای کننده کاری (فاعل) وضع شده. طبیعتاً اسم مفعول هم یعنی اسمی که بر چیزی دلالت دارد که که کار بر رویش واقع شده.

در مقابل، در صفت مشبهه، تأکید روی وصف یا همان حالتی است که برای چیزی حاصل شده.

از آنجا که انجام فعل (کار) غالباً در زمانی خاص و محدود صورت می‌گیرد و در مقابل، بسیاری از اوصاف (حالات) اموری استمراری هستند، برخی از علمای ادبیات با خلط مفهوم با مصداق، قید حدوث و ثبوت را داخل در تعریف اسم فاعل و صفت مشبهه گرفته‌اند.

وقتی از مؤلف نحو وافی پرسیده می‌شود: چرا با وجود قید ثبوت در تعریف شما برای صفت مشبهه، بسیاری از این اوصاف (به ویژه در وزن فَعلان) اموری غیر ثابت هستند؛ وی با طرح اصطلاح "استمرار تجدّدی/متجدّد" تلاش می‌کند از این مشکل رهایی یابد. (نحو وافی ج3 ص282 پاورقی 2 و نیز آخر ص285 و ابتدای 286)

اما این توجیه، علاوه بر اینکه توجیهی مقبول نیست، دارای مصادیق نقضی زیادی نظیر نائم و ضاحک و باکی و ... در اسم فاعل است؛ اگر امثال عطشان و شبعان، به علت تکرار در تحقّق، صفت مشبهه هستند؛ چرا نائم و ضاحک و... که همین ویژگی را دارند، اسم فاعل هستند؟

مرحوم رضی (در شرح کافیه ج3 ص431 و 432) با اعتراف به عدم وضع صفت مشبهه برای ثبوت، خواسته‌اند مسأله را با حمل "اطلاق" بر ثبوت حل کنند. به ایشان هم عرض می‌کنیم: اگر شما در توضیح فرمایش خود، به جای مثال "زید حَسَنٌ" از امثال "زید شبعان" استفاده می‌کردید، آیا پاسختان مقبول مخاطب واقع می‌شد؟

خلاصه اینکه هرجا بخواهیم صدور فعلی (= کاری) را به فاعلی نسبت دهیم، از اسم فاعل بهره می‌گیریم و هرجا بخواهیم اتصاف چیزی را به وصفی (= حالتی) مطرح کنیم، از صفت مشبهه.

بنابراین، اگر می‌گوییم که مثلاً "عطشان" صفت مشبهه است، صرفاً به این جهت است که حالت عطش برای فرد مورد نظر محقق شده؛ بدون اینکه نگاهی به استمرار آن (ولو به قول مرحوم رضی در شرایط اطلاق و عدم تقیید به زمانی خاص) داشته باشیم.

بر اساس این تحلیل، تمام افعال متعدی، اسم فاعل دارند؛ زیرا دلالت بر یک کار می‌کنند نه حالت (حتی اگر آن کار، انتقال یک حالت به دیگری باشد مثل حزن). از سوی دیگر این افعال، نمی‌‌توانند صفت مشبهه داشته باشند (مگر اینکه از حالت متعدی خارج شده، معنای وصفی بگیرند).

اما افعال لازم چطور؟ به تصریح ابن مالک در الفیه (ابتدای باب اسماء فاعلین و مفعولین)، افعال لازم بر وزن فعَل می‌توانند هم اسم فاعل داشته باشند و هم صفت مشبهه؛ اما افعال لازم بر دو وزن فعِل و فعُل، غالباً فقط صفت مشبهه دارند و ندرتاً وزن فاعل از آنها مشتق شده است.

به نظر می‌رسد علّت قضیه این است که دو وزن فعِل لازم و فعُل (همانگونه که در کتب ادبیات آمده) غالباً دلالت بر حالات درونی، طبایع و غرایز می‌کنند؛ یعنی وصف یا حالت هستند؛ نه کار. بنابراین فقط صفت مشبهه دارند؛ اما فعَل لازم، می‌تواند دالّ بر کار باشد؛ لذا "فاعل" هم از آن ساخته می‌شود؛ نظیر جلَس: جالس؛ قام: قائم و... .

اشکالی که ممکن است مطرح شود اینکه: در برخی از همین "فعَل"های لازم، علاوه بر وزن فاعل، وزن صفت مشبهه هم آمده است؛ مثلاً فعل ضاق هم ضائق دارد و هم ضیّق. و هکذا در برخی از افعال فعِل و فعُل مثل ندِم: نادم و ندمان.

به این اشکال می‌توان دو پاسخ داد:

الف. پاسخ مختار آن است که بگوییم: وزن فاعل را (علاوه بر اینکه وزن اسم فاعل ثلاثی مجرد است) یکی از اوزان صفت مشبهه نیز قلمداد می‌کنیم. همانگونه که بسیاری دیگر از اوزان صفت مشبهه هم، مشترک بین صفت مشبهه و غیر آن است.

ب. این نوع از افعال، به دو معنا اراده می‌شوند‌: گاهی آنها را نوعی کار قلمداد می‌کنیم و برایش اسم فاعل به کار می‌بریم و گاهی نیز می‌توان به شکل وصفی به آن نگریست و لذا صفت مشبهه می‌گیرند. و از آنجا که نوعاً کارها، موقتی هستند؛ ولی وصف‌ها ثابتند، اگر در جایی اراده حدوث بود نه ثبوت، از وزن فاعل استفاده می‌شود؛ نظیر ایه شریفه "... و ضائق به صدرک ..."

با لحاظ آنچه گفته شد، تعریف پیشنهادی برای اسم فاعل، اسم مفعول و صفت مشبهه چنین خواهد بود:

اسم فاعل اسمی است که با وزن خود، دلالت بر چیزی می‌کند که کاری از او واقع شده است (یا: ... دلالت بر کننده کار می‌کند)

اسم مفعول اسمی است که با وزن خود، دلالت بر چیزی می‌کند که کاری بر روی او واقع شده است.

صفت مشبهه اسمی است که با وزن خود، دلالت بر چیزی می‌کند که دارای یک حالت یا وصف است.

آنچه گذشت، توضیحی بود برای تعریفی که برای اسم فاعل و صفت مشبهه در پاورقی درس صفت مشبهه در صرف ساده (ص221 پاورقی 6) اشاره شده است.

\*\*\*

تکمله:

آنچه گذشت نوشته‌ای از حوالی سال 95 بود. اما با ملاحظه مطالب ذکرشده در معانی الابنیه دکتر سامرایی ص65 به بعد، می‌‌‌توان نظر مشهور را براساس توضیح مرحوم رضی و کتاب سلسبیل استاد علیدوست، تقویت کرد فراجع. البته شاید بخشی از مطالب فوق نیز برای فهم بهتر آن مطالب قابل استفاده باشد.